

## ارتش نادرشاه<sup>۱</sup>

مایکل آکسورثی<sup>۲</sup>

ترجمه رضا بیات<sup>۳</sup>

### چکیده

این مقاله به دنبال بررسی خاستگاه ارتش نادرشاه (حکومت ۱۷۴۷-۱۷۳۶) و نوع سپاهیان ایرانی در دوره صفویه، پیش از رسیدگی به جزئیات بیش‌تر در باره ترکیب و ساختار ارتش در رأس آن، در اوایل دهه ۱۷۴۰ است. بنای کار توسط رودی متی گذارده شده است. در این مقاله اظهار شده است که فقط تحت سرپرستی نادر بود که ایران به طور کامل سلاح باروتی را پذیرفت و این اقدام، انقلابی نظامی (نه فقط انقلابی در تکنولوژی، بل که در نوع تمرین نظامی، انضباط و اندازه‌ی کمی ارتش هم‌چنین نوع رفتار) بود، اما با مرگ ناگهانی نادر، توانست تا حدودی تغییرات وسیع اجتماعی و اقتصادی به همراه بیاورد که جفری پارکر و دیگران آن را با انقلاب نظامی در اروپا وابسته می‌دانستند.

در بهار سال ۱۷۴۳، ارتش نیرومند ۳۷۵۰۰۰ نفری ایرانی نادرشاه برای حمله به عراق تحت حاکمیت عثمانی استوار [و آماده] بود. این برای نخستین بار در تاریخ ایران بود که سواره‌نظام و پیاده‌نظام، هر دو به طور جامع با سلاح باروتی بروز، مجهز شده بودند، و ارتش دارای یک رشته توپخانه‌ی جدید شامل نزدیک به ۳۵۰ توپ و خمپاره‌انداز بود که به ندرت علیه شهرهای کرکوک و موصل مورد استفاده قرار گرفت. این ارتش بزرگ منضبط شده بود، به خوبی انگیزه داشت، به خوبی تأمین شده بود، به طور منظم حقوق دریافت می‌کرد و تغذیه شده بود، و شامل سربازهای با تجربه از لشکرکشی‌های موفق نادر در هند و آسیای مرکزی بود. ارتشی که عثمانی‌ها را قبلاً مغلوب کرده بود و می‌توانست باز این کار را انجام دهد. اغراق نیست که گفته شود که در این تاریخ، این ارتش نه تنها نیرومندترین نیروی مستقل در آسیا، بل که در سراسر جهان بود. ایجاد و نگهداری آن ارتش می‌توانست فرآیندهایی را آغاز کند که در زمان لازم، تغییرات تقریباً بزرگ و با دوامی را در

<sup>۱</sup> . اصل این مقاله به زبان انگلیسی در مجله‌ی مطالعات ایران، جلد ۴۰، شماره‌ی ۵، دسامبر ۲۰۰۷ در لندن چاپ شده است.

<sup>۲</sup> . مایکل آکسورثی مدرس انجمن مطالعات عرب و اسلام در دانشگاه اِکسیتراست و در آن جا تاریخ خاورمیانه تدریس می‌کند. این مقاله نشأت گرفته از کتاب پژوهشی، «شمشیر پارس» (لندن، ۲۰۰۶) است که در قالب اولیّه، در ششمین کنفرانس مطالعات ایران که هر دو سال یکبار برگزار می‌شود، ارائه شد و در آموزشگاه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن، ۳-۵ آگوست ۲۰۰۶ نگه داشته شده است.

<sup>۳</sup> . دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تهران. rezabayat71@ut.ac.ir

ایران به همراه آورد. اما به این خاطر که خود نادر تقریباً چهار سالی بود که مُرده بود، این تغییرات رخ ندادند و تاریخ نظامی حکومت وی نسبتاً کم مطالعه شده است.<sup>۱</sup>

در مقاله‌ای که اخیراً چاپ شده<sup>۲</sup>، رودی متی در باره‌ی عوامل جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی که بر رفتار جنگی در ایران دوره‌ی صفویه، سابقه‌ی قیام نادر برای رسیدن به قدرت و شورش‌های افغان در اوایل سده‌ی هجدهم مؤثر بوده، تحقیق کرده است. قضاوت وی این بود که اصطلاح امپراتوری باروت (اصطلاحی که نخستین بار توسط مارشال جی.هاجسان به عنوان اصطلاحی عمومی برای کشورهای عثمانی، گورکانیان مغول، و صفویه ارائه شد<sup>۳</sup>) برای حکومت صفویه گمراه کننده است به این خاطر که استفاده‌ی صفویان از سلاح باروتی هیچ وقت فراتر از میزان نسبتاً محدودی توسعه نیافت. (از میان دیگر عوامل) این مسئله به این خاطر بود که مسافت‌های بسیار زیاد و عوارض زمینی سخت ایران، حمل و نقل توپخانه‌ی سنگین‌وزن را تقریباً غیر ممکن کرده بود و به خاطر سنن جنگ سواران، اختیار اسلحه‌ی گرم برای استفاده بر روی اسب زشت به شمار می‌آمد و به دیده‌ی عملی نامردانه به آن نگریسته می‌شد. پس از معاهده‌ی ذهاب در سال ۱۶۳۹، زمانی که جنگ‌های طولانی میان صفویان و عثمانیان به پایان رسیده بود، دوره‌ای طولانی از صلح در غرب [ایران] وجود داشت. شاه عباس دوم در سال ۱۶۴۸ قندهار را با کمک توپخانه<sup>۴</sup> و تعمیر و بازسازی ارتش، از مغول‌های گورکانی پس گرفت اما پس از حکومت وی، در شرق [ایران] هم صلح به وجود آمد و ظاهراً نیاز مبرمی برای رقابت با توسعه‌های نظامی کشورهای همسایه نبود. موانع طبیعی قوی که حدود امپراتوری صفویه را سنگر بندی کرده بود، احساس امنیت کاذب مضاعف به دست می‌داد.

در اواخر سده‌ی شانزدهم و اوایل سده‌ی هفدهم، تحت حکومت شاه عباس کبیر، حکومت صفوی دسته‌های قابل توجه‌ای از تفنگ‌داران و رسته‌ی توپخانه به کار گرفت، اما زمانی که کشور برای جنگ آماده می‌شد، این دسته‌ها در کنار گروه‌های سواره‌ی مسلح به نیزه، شمشیر و کمان که از قبایل کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین مناطق [ایران] تأمین می‌شدند معمولاً از حیث شمارش بیش‌تر بودند. بسیاری از سربازان محافظ شاه [عباس] به مجتهد بودن با همان اسلحه‌های سنتی ادامه دادند و از استفاده‌ی تفنگ‌های لوله‌کوتاه و تپانچه که سواره‌نظام‌های اروپایی در همان دوره به کار می‌بردند اجتناب می‌کردند. در ساختار ارتش‌های نظامی‌گسترین شاهان صفوی، از پیش، تعدادی متصدی توپخانه، اگر چه در مقیاس کوچک‌تر، برای پیروزی‌های دوره‌ی نادر، وجود داشتند. ۱۲۰۰۰ ارتشی نیرومند تفنگچی (تفنگ‌دار) سواره بر اسب‌ها بودند و هم‌چنین امکان داشت که شاه عباس یکم، شماری از دسته‌های قورچی (نیروهای جذب شده از سواره‌های قبیله‌ای) و همه‌ی قوللرها یا غلام‌ها را برای این که سواره‌های تفنگ‌دار شوند، بسیج کند. نادر می‌خواست که استفاده‌ی از سلاح گرم سواره‌ها را، خصوصاً برای لشکرکشی‌اش به هند برای پیاده‌نظام بسط دهد. در سال

۱۶۵۴، شاه عباس دوم نیرویی بالغ بر ۶۰۰ نگهبان مجهز به تفنگ کالیبر سنگین جزایر برافراشت — اسلحه‌ای که مشخصه‌ی مهمی در لشکرکشی نادر بود.<sup>۵</sup>

پس از سال ۱۶۳۹، دسته‌های تفنگ‌دار حد اقل در برخی از وجوه در شرایط خوبی نگه‌داری می‌شدند اما دسته‌های توپ‌خانه پس از حکومت شاه عباس دوم احتمالاً از همه نظر از هستی محو شدند. همان طور که قرن [هفدهم] رو به پایان می‌رفت، دوره‌ای از ضعف قدرت مرکزی که ناشی از حکومت فردی بود پدیدار گشت که ایران به کلی با سستی کامل آماده‌ی مشکلات آن در اوایل قرن بعدی شد. مسئله‌ی توصیف وضعیّت حکومت صفوی به عنوان «امپراتوری باروت»، نسبی است نه مطلق. [در منابع] اشاره‌ای نشده است که صفویان نه در پذیرفتن سلاح گرم شکست خورده‌اند و نه این که آن‌ها در به کار گیری توپ در جنگ‌های محاصره‌ای شکست خورده‌اند. [اما] آن‌ها در هر دو [مورد] شکست خوردند. اما تحوّل کلی برای سلاح باروتی یا به طور معمول، مرور الگوهای پیشین جنگی برای اقتباس آن‌ها، چنان که در اروپا یا در امپراتوری عثمانی بود (یا همان طور که بعداً تحت حکومت نادرشاه استفاده شد) وجود نداشت. بل که سنن جنگی پیشین بر سلاح باروتی اقتباس شد و ادامه یافت. شاید قابل توجه‌ترین مسئله این است که برای تعدیل شرایط قابل تغییر در جنگ محاصره‌ای با توپ، نه تکنیکالیزاسیون [= استفاده از روش‌های فنی] (اصطلاح مارشال جی. هاجسان) در جنگ محاصره‌ای وجود داشت و نه استحکام گران و عظیمی در قصبه‌ها و شهرهای استراتژیک. انقلاب نظامی ایران نیمه‌کاره باقی ماند. توسعه‌ی نظامی از قدرت مطلق شاه عباس یکم و جانشین‌های وی حمایت کرد، اما سپاهیان آن‌ها تا حدّ زیادی در ساختار تسلیحات و نیرو پیشامدرن باقی ماند، و در اجرای پیشرفت، یا از نگاه عمیق‌تر، دگرگونی در ترتیبات سیاسی و اجتماعی، آن چنان که در جاهای دیگر رخ داد، شکست خورد.<sup>۷</sup>

با این حال، شکست نیروهای مسلّح صفوی، که تا حدودی باعث متلاشی شدن دولت صفوی در سال ۱۷۲۲ شده بود، تنها به علّت عقب‌افتادگی نظامی نبود. پیروزی افغان‌ها در [جنگ] گلناباد در سال ۱۷۲۲، حاصل پیشرفت بیش‌تر توسعه‌ی نظامی آن‌ها از حریف صفوی آن‌ها نبود، بل که فرماندهی آن‌ها یک‌پارچه‌تر و محرّک بهتری بود. ارتش صفوی در جنگ گلناباد بزرگ بود و به خوبی مجهز شده بود<sup>۸</sup> و سربازان آن سرسختانه می‌جنگیدند. آن‌ها می‌توانسته‌اند افغان‌ها را شکست دهند، و برخی از اشخاص هم‌دوره‌ی آن زمان، باور داشتند که آن‌ها تقریباً این کار را کردند. نقطه‌ضعفی که سبب شکست شد، رهبری و هم‌آهنگی ضعیف در رأس قدرت بود و در این مقاله، جایی برای ارزیابی دلایل آن، به طور جداگانه نیست.

نادرشاه از آشوبی که در پی سقوط حکومت صفویه به وجود آمده بود پدیدار گشت. وی خودش در سال ۱۷۲۶ به جنبش طهماسب، پسر شاه صفوی مخلوع به دست افغان‌ها در سال ۱۷۲۲، ملحق شد. اما پس از شکست دادن افغان‌ها، وی طهماسب را در سال ۱۷۳۲ خلع کرد و نهایتاً تاج و تخت

ایران را خودش در سال ۱۷۳۶ به دست گرفت. در این فرآیندها، وی همه‌ی مرزهای قدیمی ایران را در یک رشته لشکرکشی‌های نبوغ‌آمیز اعاده کرد، عثمانی‌ها را در غرب شکست می‌داد و افغان‌ها را نیز در شرق، و با مذاکره و ایجاد اتحادی ضد عثمانی، عقب‌نشینی روسی‌ها را در شمال تأمین می‌کرد.

ابزاری که وی را قادر به دست یافتن به این مقاصد می‌کرد، ارتشی جدید بود، [بر مبنای] یکی کردن عوامل خودی باقی مانده از دوره‌ی صفوی اما با مدیریت بر پایه‌ی اصول جدید. استدلال من این است که این دست از وقایع متوالی در ایران، آغازی از چیزی است که در اروپا به عنوان انقلاب نظامی خوانده می‌شود. در سال‌های نخست [فعلیّت] وی، نادر در مرز شمال‌شرقی خراسان به عنوان تفنگ‌دار (تفنگ‌چی) به پادشاهی صفوی خدمت می‌کرد، از مهاجم‌های چابک ترکمن و برده‌گیران پیش‌گیری می‌کرد و به تعقیب آن‌ها می‌پرداخت. در حالی که سلاح گرم توسط مردان قبیله‌ای عادی لزگی در سرحد شمال‌غربی ایران، در منطقه‌ی قفقاز مورد استفاده قرار می‌گرفت، روایت میرزا مهدی استرآبادی بیان می‌دارد که سواران قبیله‌ای، در شمال‌شرقی، [در استفاده از سلاح] نسبت به آن‌ها عقب‌مانده‌تر بودند، و هنوز بر نیزه‌ها و شمشیرها تکیه می‌کنند.<sup>۱</sup> این تمایل آن‌ها، به نادر و هم‌راه‌های وی این برتری موضعی را می‌داد که به تفنگ مجهز شوند. نادر در آن سال‌ها درس‌های مهمی در باره‌ی نوع جنگاوری قبیله‌ای و اهمیت ترکیب تحرک و قدرت آتش آموخت.

تا این زمان، نادر نیروها را در سال ۱۷۲۶ به طهماسب ملحق کرد، اساس مهم سیستم نظامی وی از پیش به کار گذاشته شده بود، اگر چه با وجود این واقعیت که نیروهای تحت فرمان وی نسبتاً کم بودند. وی هنوز توانایی این که سواره‌نظام خود را با سلاح گرم مجهز کند نداشت، اما شماری قابل توجه از تفنگ‌داران پیاده بودند، که با تمام نیرو با سلاح‌شان روزانه به مدت چند ساعت تمرین می‌کردند. تفنگ‌داران مکرراً به منظور بهتر کردن هدف‌گیری‌شان و [افزایش] سرعت پر کردن اسلحه، به طرف اهداف شلیک می‌کردند، و نادر شخصاً از نزدیک بر مأموران و افراد نظارت می‌کرد، و آمادگی داشت که به هر کسی که شایستگی ویژه‌ای نشان می‌داد ترفیع درجه بدهد. همه‌ی این‌ها گواهی‌ای است از شرح شاهد عینی، مسافری یونانی به نام باسیل واتاتزس، که نوشته است:

«... پیاده‌نظام — منظورم آن‌هایی هستند که تفنگ به دوش دارند — تمایل دارند که در یگان‌های خودشان با هم باشند و متمایل هستند که با تفنگ‌هایشان به هدف شلیک کنند و پیوسته تمرین نمایند. اگر تکماز قلی خان سربازی معمولی را می‌دید که به وجهی عالی استوار بود، وی سرباز را ترفیع می‌داد تا سردسته‌ی ۱۰۰ نفر یا ۵۰ نفر باشد. وی همه‌ی سربازان را به سوی شجاعت، [نشان دادن] لیاقت و [کسب] تجربه دل‌گرم می‌کرد و به زبانی ساده‌تر، او از خودش نمونه‌ای از یک شخصیت نیرومند و برتر نظامی ارائه می‌داد.»<sup>۱</sup>

این گزارش مهم است، به این خاطر که اگر چه دیگران به تمرین‌های نظامی دائمی و سخت‌گیرانه [ی ارتش نادر] اشاره کرده‌اند<sup>۱۱</sup>، این تنها گزارشی است که در جزئیات، این که نادر چگونه سربازان خود را تمرین می‌داد را نشان می‌دهد. این گزارش هم‌چنین نشان می‌دهد که تمرین نظامی متمرکز، اصلی مهم در روش نظامی وی از نخستین مرحله در مقامش بوده است.

آبراهام از اهالی کِرت، سواره‌نظام نادر در سال ۱۷۳۶ را چنین توصیف می‌کند:

بسیاری از سربازان، زره‌هایی فرسوده داشتند. برخی زره [ی حلقه‌ای] [=کروشه از مؤلف است] به هم پیوسته داشتند؛ برخی دو ورقه‌ی فلزی، یکی بر روی سینه و یکی بر روی کمر؛ برخی دیگر چهار ورقه‌ی فلزی داشتند [بر سینه، بر کمر] [=کروشه از مؤلف است] و زیر بازوان، یکی هم بر طرف راست و یکی هم بر طرف چپ. آن‌ها هم‌چنین اسلحه‌های بزرگی داشتند ... و بشکه‌های بزرگ باروت، که در هر کدام، یک و نیم اوقیه [=هر اوقیه معادل ۱/۲۸۲ کیلوگرم است] یا بیش‌تر، باروت جا می‌گرفت. هر نفر دو بشکه‌ی باروت بر روی کمرش آویزان می‌کرد. اگر لازم شد آن‌ها می‌توانند تمام روز بر دشت‌ها و درّه‌ها بتازند و مانند کبک بر فراز صخره‌های شیب‌دار کوهستان بالا و پایین بروند. آن‌ها خستگی را نمی‌شناسند، هرگز معترض نمی‌شوند، و گاهی اوقات سنگ‌های میان صخره‌ها را برای این که راهی [برای عبور] مهیا کنند، می‌شکنند. آن‌ها زمین و برف را می‌کنند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که انگار به کلی کاری نکرده‌اند [و خسته به نظر نمی‌آیند]، آن‌ها دلیرانه با دشمن رو به رو می‌شوند، می‌جنگند و پیروزمند هستند.<sup>۱۲</sup>

این مقاله، جایی نیست که بتوان گزارشی جامع از لشکرکشی‌های نادر به عراق تحت حاکمیت عثمانی، هند، آسیای مرکزی و قفقاز یا شرح وقایعی از حکومت وی ارائه کرد. در عوض، من پیشنهاد می‌کنم که یک تصوّر لحظه‌ای از رأس ارتش در اوایل دهه‌ی ۱۷۴۰ ارائه دهم، سپس یک سلسله جنبه‌های قابل توجه از ترکیب و نهاد ارتش مطرح سازم. سپس با بیان برخی از نظرات در باره‌ی اهمیت ارتش برای کشور به عنوان یک کل، نتیجه‌گیری خواهم کرد.

گزارشی از یکی از منشیان ارتش نادر (مطابق محتوای عالم‌آرای نادری اثر محمدکاظم مروی یزدی<sup>۱۳</sup>) ارقامی از سربازان تحت فرمان وی در آغاز لشکرکشی سال ۱۷۴۳ به دست می‌دهد، که بر طبق مناطقی که سربازان از آن جا آمده‌اند، تقسیم‌بندی شده است. ارتش از سال ۱۷۲۹، زمانی که نادر افغان‌ها را با نیرویی در حدود ۲۵۰۰۰ نفر شکست داد<sup>۱۴</sup>، بیش از حد توسعه‌ی کمی یافته بود. رقم ترسیم شده از سربازان توسط منشی مذکور، در سال ۱۷۴۳ تا رقم عظیم ۳۷۵۰۰۰ نفر رسیده است، که تنها بخش کمی از آن‌ها ایرانی شیعه بودند. آن‌ها شامل ۶۰۰۰۰ ترکمن و ازبک، ۷۰۰۰۰ افغانی و هندی، ۶۵۰۰۰ سرباز از خراسان، ۱۲۰۰۰۰ نفر از غرب ایران (کردستان، همدان، لرستان، باختران، فارس و خوزستان) و ۶۰۰۰۰ نفر از آذربایجان و قفقاز. برخی به این رقم شک کرده‌اند و فکر می‌کنند که این رقم شامل برخی از خدمت‌کاران یا افراد غیرنظامی هم‌راه قشون نیز می‌شود،

اما نویسندگان دیگر بیان می‌دارند که سربازان باید حقوق خدمت‌کاران‌شان را به هزینه‌ی خودشان پرداخت کنند<sup>۱۵</sup>، [و] اظهار می‌دارند که اکثر (اگر نه همه‌ی) این رقم عظیم به علت هدف پی‌گیری حقوق پرداختی سربازان ثبت شده است که سربازان جنگی بودند [نه افراد هم‌راه ارتش که از حکومت حقوق دریافت نمی‌کردند]. رقم مذکور شامل تعداد زیادی از سربازان در پادگان‌های محلی نمی‌شود، و مدیریت نادر در هجوم به عراق تحت حاکمیت عثمانی [چنان بود] که در پی به کار گرفتن سربازان تازه‌نفسی بود که بسیاری از آن‌ها سواران سبک<sup>۱۶</sup> از قبایل ایران بودند که برای به دست گرفتن کنترل حومه‌ی شهر و قصبه‌های کوچک‌تر هجوم می‌آوردند.<sup>۱۷</sup> برای قرار دادن این اندازه‌ی کمی از نیرو در فضای هم‌دوره‌ی آن، آن ارتش، بزرگ‌تر از ارتش‌های اتریش و پروس (طرف‌های اصلی در صحنه‌ی جنگ هفت‌ساله که در دهه‌ی پیش رو در اروپا آغاز شد) جمعاً با هم بود.<sup>۱۸</sup>

شرح یوناس هانوی، که از اردوگاه نادر یک سال بعد [از جنگ با عثمانی]، در بهار سال ۱۷۴۴ دیدن کرده بود، تصویری واضح‌تری از ساز و برگ و تراز ساختاری از نیروی زمینی که هسته‌ی مرکزی این نیروی بزرگ‌تر بود، به دست می‌دهد. وی بیان می‌دارد که مجموعاً ۲۰۰۰۰۰ سرباز وجود داشت اما اعتراف می‌کند که در تفکیک شمارش وی از آن‌ها، افزایشی در این رقم صورت نداده و این که وی برخی از سربازان را [در شمارش] از قلم انداخته است (برای مثال، وی سربازان توپ‌خانه یا سربازان قبایل مهمی چون بختیاری‌ها یا قاجارها را به حساب نیاورده است). ۱۳۰۰۰۰ سوار محافظ، ۲۰۰۰۰ سوار از قبیله‌ی خود نادر یعنی افشار، ۵۰۰۰۰ سوار افغان، ۱۲۰۰۰ جزایرچی و ۴۰۰۰۰ تفنگ‌دار معمولی [در ارتش] وجود داشت. و هم‌چنین ۱۸۰۰۰ ترکمن، ازبک و بلوچ بودند که به عنوان سربازان سبک خدمت می‌کردند.<sup>۱۹</sup>

هانوی گفته است که بیش‌تر سربازان با تفنگ و شمشیر مجهز بودند؛ اما به عنوان مثال، [می‌گوید که] ازبک‌ها تنها نیزه، کمان زهی، یا تپانچه و شمشیر داشتند. وی اشاره کرده است که بیش‌تر تفنگ‌ها چخماقی سرپُر یا شبیه تفنگ‌های چخماقی فلزی-سوزنی بودند و این که برخی از تفنگ‌ها فتیله‌ای بودند. افغان‌ها هم ممکن بود تا حدی بدون سلاح گرم بوده باشند اما استفاده‌ی نادر از آن‌ها به عنوان سواران هراس‌انگیز و این واقعیت که آن‌ها با نیزه مجهز شده بودند و این که آن‌ها انتظار نداشتند که به سلاح گرم نیاز پیدا کنند اشاره شده است. هانوی نکته‌ای را بیان می‌دارد که افغان‌ها خیلی دلیر بودند و این که [آن‌ها در میان] سربازان محافظ، نجیب‌ترین دسته‌ی نظامی بودند. وی بیان می‌دارد که نادر رسته‌های جزایرچی را خودش با دقت تشکیل داد: آن‌ها به خوبی ملبَس شده بودند و تفنگ‌های بزرگ با کالیبر سنگین به دوش داشتند.<sup>۲۰</sup> هانوی جزایرچی‌ها را به عنوان سربازان پیاده‌نظام وصف کرده است، اما ما از لشکرکشی نادر به هند می‌دانیم که آن‌ها اغلب به عنوان سواران سواره‌نظام خدمت می‌کردند و حتی در موقع لزوم بر پشت اسب می‌جنگیدند. نادر از آن‌ها به عنوان قوای قابل اعتماد از [میان] سربازان جنگ‌جوی سرسخت استفاده می‌کرد که

بتواند برای مأموریت‌های خاص دشوار یا بسیار مهم بر آن‌ها تکیه کند و بسیاری از اوقات شخصاً به آن‌ها فرمان می‌داد.

نه محمدکاظم [مروی] و نه هانوی اشاره‌ای به [سربازان] توپ‌خانه در این فهرست‌ها نکردند، اما ما از منابع دیگر می‌دانیم که نادر دسته‌ای از حد اقل ۵۰۰ یا ۷۰۰ زنبورک [یا] توپ‌های [منسوب بر] شتر داشت.<sup>۲۱</sup> این‌ها توپ‌های سبکی بودند که [گلوله] توپ‌هایی به وزن یک یا دو پوند [هر پوند معادل ۴۵۳ گرم است] شلیک می‌کردند و بر روی کوهان شتران حمل می‌شدند. آن‌ها به طور ویژه‌ای مفید بودند زیرا که می‌توانستند تقریباً هر جایی که یک سوارکار می‌توانست برود، بروند: [اما] مسئله‌ی مهم کشور عوارض ناهمواری زمین و کم بودن جاده‌ها بود. در اوایل دهه‌ی ۱۷۴۰ نادر نیز دو نیروی قدرت‌مند توپ‌خانه ایجاد کرد: یکی مستقر در کرمانشاه در غرب و دیگری در مرو در شمال شرقی اندوخته شده بود. در لشکرکشی به عراق تحت حاکمیت عثمانی در سال ۱۷۴۳ نادر (با وجود این که [دسته‌ی خود] آن‌ها جداگانه از ارتش اصلی تاختند) با خودش یک رشته از ۱۱۶ توپ سنگین و ۲۳۰ خمپاره‌انداز برد، که مورد دوم برای به توپ بستن ناحیه‌ی درونی شهرهای تحت محاصره بود.<sup>۲۲</sup> نگاره‌های هم‌دوره، سربازان وی را در حال استفاده از توپ‌های بر روی چرخ در جنگ نشان می‌دهند<sup>۲۳</sup> و استفاده‌ی از آن‌ها در منابع مکتوب، [و] به طور قابل ملاحظه توسط آبراهام از اهالی کرت در توصیفش از نخستین جنگ بقاورد در سال ۱۷۳۵، تأیید شده است.<sup>۲۴</sup>

زمانی که استفاده از [توپ‌های چرخ‌دار] نقطه‌ی قوت ارتش [ایران] می‌شود، [از لحاظ دیگری] باعث نقطه‌ی ضعف آن هم می‌شود، از شرح‌های لشکرکشی‌های نادر معلوم است که مشکلات ایرانی‌ها در جنگ‌های محاصره‌ای هنوز لاینحل بودند، آن‌ها مجبور بودند که بیش‌تر با مشکلات جغرافیایی کشور، به دلیل عقب‌ماندگی تکنولوژیکی، دست و پنجه نرم کنند. روش معمول نادر در جنگ محاصره‌ای این بود که یک خط حصر برای سوق دادن جنگ به سوی زمین باز ترسیم می‌کرد [تا دشمنانش در شهر محاصره شده به جنگ رو در رو بیایند] یا این که آن‌ها را محاصره می‌کرد و گرسنگی می‌داد تا تسلیم شوند. تا آن زمان، تنها در سال ۱۷۴۳، وی به این روش برای جنگ محاصره‌ای دشوار اقدام کرد، و اراده‌ی وی برای فتح در حال افول بود. موفقیت‌های نخست نادر در جنگ علیه افغان‌ها اساساً به واسطه‌ی قدرت آتش [ارتش وی] به دست آمدند، اما در جنگ علیه عثمانی‌ها، موفقیت‌های وی، بیش‌تر به سبب انعطاف‌پذیری تاکتیکی بیش‌تر [ارتش وی] بودند. به نظر می‌آید که سواره‌نظام ایران به طور کلی نسبت به سواره‌نظام عثمانی برتر بود<sup>۲۵</sup> و سواره‌نظام افغان وی احتمالاً در منطقه، سواره‌نظامی در سطح عالی بود. ینی‌چری‌های عثمانی نیروهایی دائمی بودند که پای‌گاه آن‌ها در استانبول بود که بر علیه نادر در دوره‌ی حکومت وی

چندین بار به شرق فرستاده شده بودند، آن‌ها نهادی باثبات‌تر بودند اما اغلب اوقات [برای جنگ] بی‌اشتیاق و متمرّد می‌شدند.

نادر به ابتکاری بسیار مهم در رهبری دست زد، او آن زمینه‌چینی برای [انتقال سریع فرامین و دریافت] سریع گزارش اطلاعات نظامی از منطقه‌ی دشمن [بود]. اشتباهات غیرعمدی [در زمینه‌ی مذکور] بخشیده می‌شد، اما مجازات برای غفلت از دستورات وی شدید بود. بسیاری از پیروزی‌های نادر به خاطر [پدیده‌ی] دیده‌بانی به دست آمدند که به وی اطلاعاتی از نقاط ضعف از جانب دشمن می‌رساند، [او] حرکت سریع، وی را قادر به غافل‌گیر کردن آن‌ها می‌کرد. نادر همیشه ترجیح می‌داد که پیش از [آغاز] جنگ یا همان موقعی که جنگ آغاز می‌شد، با تدبیر جنگی، احتمالاتی که بر علیه سربازانش باشد را بکاهد، تا در حمله‌ی مستقیم به پیش، سریع‌تر باشند. نمونه‌های آن نخستین جنگ بقاورد در سال ۱۷۳۵، که وی قوایی کوچک از مردان را در حمله‌ای غافل‌گیرانه علیه توپ‌خانه‌ی عثمانی رهبری کرد، سپس رسته‌ی توپ‌خانه‌ای را که برای حمایت در حمله بر علیه ایران تدارک دیده شده بود را ربود؛ و [نمونه‌ی دیگر] حرکت و حمله از جناح عقبه‌ی سپاه، از راه میان درّه‌های مجاور برای حمله به سربازان گورکانیان مغول در گذرگاه خیبر در نوامبر ۱۷۳۸ هستند. اقدام اخیر توسط روسی‌ها در سده‌ی نوزدهم به عنوان بهترین طرح برای تهاجم به هند دانسته شده است — ژنرال روسی، کیشمیشو آن را به عنوان یک شاه‌کار در تاریخ جنگ، توصیف کرده است.<sup>۲۶</sup>

سربازان نادر، سربازانی جذب شده از همه‌ی مناطق امپراتوری‌اش و از میان سرزمین‌هایی که وی به آن جا لشکرکشی کرده بود، بودند. ما [در منابع] از سربازگیری از قبایل لزگی داغستان، استخدام سرباز از یوسف‌زی‌های درّه‌ی ایندوس، افغان‌های آبدالی از جایی که اکنون غرب افغانستان است، ایرانی‌های [جوان، [تحت عنوان] جوان‌مرد از حومه‌ی اصفهان که عقب‌نشینی کرده بودند، می‌خوانیم. بر طبق مدارک کمپانی هند شرقی هلند، علت مشکل بزرگ در اصفهان در اوایل سال ۱۷۳۸، [که] آخرین مطلب ذکر شده چنین است — آن‌ها "همه نوع خشونت در شهر مرتکب شدند و برای هیچ کسی احترامی قائل نبودند" — تا این که در نهایت به سوی قندهار عقب‌نشینی کردند.<sup>۲۷</sup> افرادی که تمایل داشتند جذب [ارتش] شوند، از پایین‌ترین طبقات جامعه — از میان مناطق فقیرنشین شهرها، رعایای حومه‌نشین و به ویژه، از قبایل کوچ‌نشین ولایات که بیش‌تر سربازان سواره‌نظام را تأمین می‌کردند بودند، چنان که این وضعیت در سده‌ی هجدهم در جاهای دیگر نیز بود.

بسیاری از این‌ها (ترکمن‌ها، ازبک‌ها، افغان‌ها، بلوچی‌ها و گردها) بر خلاف افشارها و قاجارهای شیعه که از قبایل قزلباش قدیمی [بودند]، و [قسمت] پیاده‌نظام [ارتش] در مناطق مرکزی ایران از آن‌ها سربازگیری می‌کرد، سنتی مذهب بودند. این کار از دو جهت قابل توجه بود. نخست، به نظر می‌آید که نادر در اوایل دهه‌ی ۱۷۳۰ عمداً از سربازان سنتی برای خنثی کردن قدرت پیاده‌نظام و



سواره‌نظام شیعه، یعنی بسیاری از کسانی که به حمایت از خاندان قدیمی صفوی تمایل داشتند، نیرو جذب می‌کرد. دوم، دو نیم کردن [دسته‌های] شیعه/سنّی در ارتش، عاملی مهم در سیاست دینی دنبال شده‌ی نادر از زمان تاج‌گذاری‌اش در سال ۱۷۳۶ بود که کوششی بود برای به حدّ اقل رساندن [برخورد] آداب و رسوم شیعه [در میان سربازان سنّی]، که باعث رنجاندن مسلمانان سنّی-مذهب می‌شد.<sup>۲۸</sup> با در نظر گرفتن این مسئله که اختلافات قومی و مذهبی باعث تضعیف ارتش می‌شد، نادر مردان هر قبیله را در همان یگان‌های [مختص و] مجزای [قبیله‌ی] خودشان جای داد، و یگان‌ها را در رقابتی با یک‌دیگر قرار داد، تا ببینند که خودشان را به وسیله‌ی شجاعت و [رفتار نظامی و] تهاجمی‌شان تمییز دهند.<sup>۲۹</sup>

اما استثنایی برای فرمان اجتماعی [در زمینه‌ی مذکور] وجود داشت، برخی از سربازهای یگان‌های حفاظتی بودند که از میان خانواده‌های رؤسای قبایل متمدن جذب شده بودند که نادر آن‌ها را در خراسان مستقر کرده بود. سیاست استقرارسازی، رکنی مهم در حکومت نادر بود.<sup>۳۰</sup> این مردان جوان بخشی از سواره‌نظام عالی و جری نادر را تأمین می‌کردند. اما آن‌ها هم‌چنین به عنوان گروه‌گان برای خوب [نگه‌داشتن] رفتار خانواده‌ها و قبایل‌شان به طور مؤثری موقوف می‌شدند و با حضورشان در ارتش، از قبایل‌شان به عنوان عنصری جوان [برای خدمت نظامی به قبیله‌شان] دور نگه داشته می‌شدند در غیر این صورت احتمالاً سبب بیش‌ترین مشکل برای حکومت نادر می‌شدند. جنبه‌ی مهمی که [لازم است] به آن اشاره شود، مسئله‌ی مستشاران و متخصصان خارجی است. منابع به این‌ها اشاراتی کرده‌اند. اغلب اوقات، ارجاعات، نسبتاً مبهم هستند اما واضح است که برای مثال، نادر از سوی روسی‌ها در تشکیل خدمه‌ی توپ‌چی و توپ‌خانه در محاصره‌ی گنجه در سال ۱۷۳۵، کمک داشته است. یک افسر مهندسی خارجی اشاره کرده است که طرحی برای ساختن پل موقت برای نادر در مسیر لشکرکشی به عراق تحت حاکمیت عثمانی در سال ۱۷۳۳ داشته است. وی به عنوان یک آلمانی، شرحی [در این باره] ارائه داده است اما به نظر می‌آید که بیش‌تر احتمال دارد که وی یک روسی با اصالت آلمانی بوده باشد.<sup>۳۱</sup> (پل در لحظه‌ای نامبارک فرو ریخت و دیگر چیزی از مهندس شنیده نشد). روسی‌ها هم‌چنین به این مسئله در شرحی از لشکرکشی نادر به هند اشاره کرده‌اند اما هم‌چنین به نظر می‌آید که این [مسئله] مورد تردید باشد.

مفهوم مهمی این‌ها، اتحاد ایرانی/روسی، [به عنوان] اتحادی ضد عثمانی است، که این مورد اخیر (اگر چه ارتباطی با مقداری نوسان) برای تمام مدت دوره‌ی حکومت نادر [به همین منوال] بود، که آغاز آن [از] ارتباطات میان روسی‌ها و مکرطه‌ماسب در سال [های] ۱۷۲۵-۱۷۲۶ بود. مسافر یونانی، باسیل واتانزس، اظهار می‌دارد که حامل تعدادی پیام میان روسی‌ها و ایرانی‌ها در مرحله‌ی اول [حضورش] بوده است و امکان دارد که آن‌ها [=روسی‌ها] درگیر تدارک وسایل لازم برای برخی کمک‌های نظامی [به نادر] بودند.<sup>۳۲</sup> اما برای مثال، تا کنون اشاره‌ای در منابع، از [فرستادن] مأمور

تمارین نظامی یا سازندگان سلاح [برای کمک نظامی از طرف روسی‌ها] در دست نیست. نشانی هم موجود نیست که کمک خارجی در هر وسعتی، مسئول موفقیت‌های نظامی نادر باشد، و مطمئناً مدرکی دال بر هر نوع تقلید کورکورانه از تمرین‌های نظامی روسی یا غربی هم‌دوره [ای آن‌ها] نیست. بر عکس، ویژگی برجسته‌ی ارتش نادر، مثل جزایرچی‌ها و زنبورک‌ها، هیچ مشابه دقیقی در ارتش‌های غربی در آن دوره نداشتند و این [مسئله] هوش‌مندی و انطباق مؤثر در شرایط متفاوت، در جنگاوری شرقی را نشان می‌دهد.

نادر فقط یکی از جنگ‌های بزرگ در دوره‌ی حکومتش را باخت (در بغداد در سال ۱۷۳۳)، اما وی هیچ وقت با یک دشمن آموزش‌دیده‌ی اروپایی، با انضباط آتش و تاکتیک‌های خطی استاندارد که [این موارد] در این زمان، در غرب عادی محسوب می‌شد، رو به رو نشد. برخی می‌پندارند که سربازان وی به طور حتمی در مقابل سیستم فنون جنگی غربی که [مبتنی بر] تمارین نظامی سخت و یک‌شکل بود، [او] رسماً مانور نظامی انجام می‌داد و مکرراً به تیراندازی مشغول بود، در هم می‌شکست. اما با در نظر گرفتن نبرد جنا [میان پروس و فرانسه] در سال ۱۸۰۶. آن رویارویی قطعی که ارتش پروس، که سیستم [نظامی] قرن هجدهم در آن متجلی شده بود، توسط ارتش مدرن شده‌ی فرانسه شکست خورد، که به تمرین‌های نظامی ساده شده و یک‌پارچه، سرعت مانور [بالا]، نفرات زیاد، سخت‌گیری در یک‌پارچه‌سازی سلسله‌مراتب نظامی و منطقی کردن آن، تأکید بیش‌تر بر سواره‌نظام و سربازان سبک و پیاده‌نظام، رسته‌ی توپ‌خانه‌ی نیرومند برای از پا درآوردن دشمن پیش از زمان [اقدام] نظامی قطعی [از طرف دشمن]، و اختصاص و انتقال سواره‌نظام سنگین نیرومند برای حمله‌ی غافل‌گیرانه در همان لحظه، اهمیت می‌داد. توصیف اخیر به طور قابل توجهی مناسب سیستم نظامی نادرشاه نیز هست. موضوع تفاوت‌ها میان جنگاوری اروپایی و شرقی در این دوره و خصوصیات توانایی میان آن‌ها، موضوعی پیچیده است که شایسته‌ی مطالعه‌ی بیش‌تری است.<sup>۳۳</sup> در شرق، بر نحوه‌ی جنگ سواران، بازتاب مسافت تحت پوشش توسط سپاهیان در حال حرکت، و سنن قبیله‌ای کوچ‌نشین، اهمیت بیش‌تری داده می‌شد. پیاده‌نظام از سرنیزه استفاده نمی‌کرد و به نظر می‌آید که باید [هنگام صف‌آرایی] در فاصله‌ای از سواره‌نظام، تفنگ‌هایی با کلیبر سنگین‌تر را نگه می‌داشتند که بُرد طولانی‌تری از مشابه‌های اروپایی آن‌ها داشت (این واقعیت که سربازان سواره در سپاهیان شرقی تمایل داشتند برای اسب‌های خودشان پول پرداخت کنند نیز ممکن است عاملی مشترک [با سپاهیان غربی] بوده باشد. از دست دادن یک اسب به معنی نابودی [سوار] بود. نادر برای بلاثر کردن این مشکل، خودش هزینه‌های اسب‌های سربازانش را پرداخت می‌کرد<sup>۳۴</sup>). اما به طُرُق زیادی تغییراتی که باعث دگرگون شدن تمرین جنگ در اروپای اواخر سده‌ی هجدهم شد، [سبک جنگ یا تمرین نظامی] سپاهیان غربی را به مدل شرقی نزدیک‌تر کرد.

از توانایی‌های بزرگ نادر، توجه‌اش به تدارکات لشکرکشی بود - مدیریتی که اطمینان می‌داد که به مردانش آذوقه، لباس، حقوق، مرکب داده شده و به سلاح مؤثر، مجهز شده باشند. اشاره‌ی کمی در منابع شده که فرار از خدمت [سربازان، برای ارتش نادر] مشکل‌ساز شده باشد فقط [اشاره شده که] به ندرت مشکلات تدارکات بود (یک استثنای آن لشکرکشی مخاطره‌آمیز [به] داغستان در سال‌های ۳-۱۷۴۲ [است]، یکی از دوره‌های بی‌ثباتی اتحاد ایرانی/روسی، که به نظر می‌آید روسی - ها از قصد با دشمنان نادر، مردان قبیله‌ای لزگی که به طور جنگ پارتیزانی مؤثر، علیه نادر می - جنگیدند، توطئه چیده بودند). در جریان محاصرات طولانی نادر (به طور برجسته در بغداد در سال ۱۷۳۳ و قندهار در سال‌های ۳۸-۱۷۳۷) وی شهرهای جدیدی [برای اقامت سربازانش در طول دوره‌ی محاصره] ساخت که به طور مؤثری مردانش را سلامت نگه می‌داشت و از شیوع بیماری‌های واگیردار پیش‌گیری می‌کرد که [این مسئله] اغلب باعث شکست خوردن محاصره‌ی [شهرها توسط] ارتشی‌ها در اوایل دوره‌ی مدرن می‌شد. نادر اغلب دستوراتی را برای آماده‌سازی لشکرکشی بعدی - اش، پیش از این که لشکرکشی جاری‌اش به پایان برسد، صادر می‌کرد.

اما توجه نادر به رفاه سربازانش، عواقب سنگینی برای جمعیت وسیعی از مناطق تحت حکومتش در پی داشت. [میزان] وضع مالیات، بالا بود و اغلب، مبلغ آن همیشه به [فاصله‌ی] مدت کوتاهی بالاتر می‌رفت. شهروندان برای تهیه‌ی پول شکست خورده بودند. مقارن پایان حکومت وی، بسیاری برای دوری از مأموران مالیات پنهان می‌شدند یا حتی جلای وطن می‌کردند. در اقتصاد خشکیده - ای ایران [نیاز نادر به سکه برای مبادله] او پرداخت حقوق [بسیار شدید شد و شورش‌هایی را جرقه زد که با شدت زیاد، فرونشاندند شدند تا این که سرانجام یکی از آن‌ها خود نادر را زمین‌گیر کرد. در دوره‌ای طولانی، ارتشی که نادر ایجاد کرده بود برای کشوری به اندازه‌ی ایران غیر قابل تحمل بود. برآورد شده است که هنگامی که در حدود سی میلیون نفر در مناطق تحت حاکمیت عثمانی در قرن هجدهم و شاید ۱۵۰ میلیون نفر در امپراتوری گورکانیان مغول بودند، جمعیت ایران از نه میلیون نفر پیش از حمله‌ی افغان، شاید به کم‌تر از شش میلیون نفر کاهش پیدا کرد.<sup>۳۵</sup> در سرتاسر همان دوره، اقتصاد به عنوان نتایج تهاجم، جنگ و مطالبات مالی تحمیلی برای جنگ، متلاشی شد. ویلم فلور ارزیابی کرده است که تجارت تا یک پنجم میزان سابق در سراسر این دوره تنزل پیدا کرد.<sup>۳۶</sup>

نادر از حکومت به صورت هوش‌مندانه استفاده کرد، برخی تغییرات مهمی را ایجاد کرد و مهارت مدیریتی قدرت‌مندی داشت. سیاست مذهبی وی بدیع و جدید بود، سکولاری کردن [ = در این جا منظور عدم دخالت در عقاید شخصی مردم است] و تسامح در عقیده.<sup>۳۷</sup> در مسائل نظامی، وی کاملاً مدرن بود. وی نخستین ناوگان دریایی را دایر کرد و این [مسئله] همان طور که جفری پارکر و دیگران وصف کرده‌اند، در زمان حال به نظر ساده می‌آید [اما این اقدام] چیزی بسیار شبیه به

انقلابی نظامی [بود] که نادرشاه در ایران مسبب آن شد. تحت حکومت وی بود که برای نخستین بار اکثریت سربازان در ارتش به سلاح گرم مجهز شدند، [که] ایجاب می‌کرد اهمیت بیشتری بر تعلیم نظامی و تمرین کردن بدهد، [این‌ها] مشخصه‌ی پیشرفت‌هایی [هستند] که در اروپای سده-ی پیشین جا افتاده بودند. ارتش در اندازه و هزینه‌ای [نگهداری و حقوق] به طور زیادی توسعه یافته بود و نادر مجبور بود توانایی‌اش در جنگ محاصره‌ای را بهبود ببخشد [تا جنگ سریع‌تر به پایان برسد]. نادر شروع به تغییر شکل مدیریت کشور و تجدید نظر در ساختارهای مالیاتی برای مؤثرتر کردن آن‌ها کرد.<sup>۳۸</sup> این‌ها همه عناصری هستند [که] نوعی از انقلاب نظامی را در اروپا به نمایش گذاشته بودند.

اگر نادر طولانی‌تر و عاقلانه‌تر حکومت می‌کرد و حکومتش را برای جانشینی شایسته به جا می‌گذاشت، [که] ارتش کامیاب وی را رهبری کند، می‌توانست مدیریت کشور ایرانی و سرانجام اقتصاد را (همان طور که در اروپا اتفاق افتاد)، همان طور که پارکر و دیگران عقیده داشتند، دگرگون کند. این چنین یا در غیر این صورت، نظامی‌گری مطلق اغلب پیش‌بردی برای توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی در این دوره بود. این می‌توانست تا حدودی در ایران [به عنوان] کشوری در حال توسعه، توانایی ایستادگی در مقابل مداخله‌ی [کشورهای] استعمارگر در سده‌ی پیش رو به ارمغان آورد. اگر این اتفاق افتاده بود، امکان داشت که نادر امروزه در تاریخ ایران و خاورمیانه به شکلی نظیر پتر کبیر در روسیه به یاد آورده شود: به عنوان شخصی بی‌باک، مصلحی نظامی‌گر که کشورش را در مسیر جدیدی قرار داد.<sup>۳۹</sup> اما آشفتگی حال نادر در پنج سال آخر زندگی‌اش به این معنی بود که ابتکارات نظامی‌اش ایران را نسبتاً به صحرا بدل کرد تا کشوری در حال پیشرفت. خواسته‌های تمام نشدنی وی برای پول نقد جهت پرداخت حقوق ارتش جهان‌گیرش، تقریباً زوال خود و سلسله‌اش را به ارمغان آورد.

#### یادداشت‌ها

1. The need for a specialised study of Nader Shah's army was noted in V.J. Parry and M.E. Yapp, *War, Technology and Society in the Middle East* (London/Oxford, 1975), 24. The need was partly met by Perry's article (J.R. Perry "Army IV—Afshar and Zand" in *Encyclopaedia Iranica* 2: 506–508), but new source material has become available since that time.
2. Rudi Matthee, "Unwalled Cities and Restless Nomads: Firearms and Artillery in Safavid Iran" in *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society*, ed. Charles Melville (London, 1996). See also Rohan D'souza, "Crisis before the Fall: Some Speculations on the Decline of the Ottomans, Safavids and Mughals," *Social Scientist* 30 (Sep. 2002): 18–19 (though I have some reservations about the wider argument there). For the Safavid army generally, see V. Minorsky, ed. and trans., *Tadhkirat al-Muluk* (Cambridge, 1943), 30–36 and Haneda "Army III—Safavid" in *Encyclopaedia Iranica* 2:503–506.
3. Hodgson, Marshall G.S. *The Venture of Islam 3: The Gunpowder Empires and Modern Times* (Chicago, 1974).

4. Paul Luft, *Iran unter Schah 'Abbas II. (1642–1666)*, PhD dissertation, Goettingen, 1968, 35–36.
5. V. Minorsky, ed. and trans., *Tadhkirat al-Muluk* (Cambridge, 1943), 32–34.
6. V. Minorsky, trans. and ed., *Tadhkirat al-Muluk* (Cambridge, 1943), 33
- ادعا شده که فرماندهی توپخانه در سال ۱۶۵۵ مرد و [شاه]عباس دوم همه‌ی دسته‌های توپخانه را برانداخت، لافت نشان داده که دسته‌های توپخانه احتمالاً به وجوهی تا زمان حکومت شاه سلیمان (۱۶۹۴–۱۶۶۶) نجات پیدا کردند.
- Luft, *Iran unter Schah 'Abbas II.*, 36–38.
7. Rudi Matthee, “Unwalled Cities and Restless Nomads: Firearms and Artillery in Safavid Iran,” in *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society*, ed. Charles Melville (London, 1996), 410.
۸. دسته‌های توپخانه باز استقرار پیدا کرده بودند، بادوام نقشی را که در جنگ بازی می‌کردند کم‌تر افتخارآمیز بود (Axworthy, *The Sword of Persia*, 48–49).
9. For the Lezges, see the “Lettre du Pere Bachoud, Missionnaire de la Compagnie de Jesus en Perse, Ecrite de Chamakie le 25 Septembre 1721” in *Lettres Edifiantes et Curieuses Ecrites des Missions Etrangeres* (Paris, 1780) 4: 118; for the Afshars and Kurds of Khorasan, see Mirza Mohammad Mahdi Astarabadi, *Jahangosha-ye Naderi*; translated into French by Sir William Jones as the *Histoire de Nader Chah* (London, 1770) (JN); (original Persian text, ed. Abdollah Anvar, [Tehran, 1377 / 1998]), 1: 12.
- لزگی‌های نزدیک به مرز عثمانی، مایل بودند با اهمیت بیشتر بر سلاح گرم بدر سیستم ارتش عثمانی، برتری یابند.
10. Basile Vatatzes, *Persica: Histoire de Chah-Nadir*, ed. N. Iorga (Bucharest, 1939), 133.
- قسمت مهمی از دوره‌ی نخست زندگی نادر، که برای سال‌های زیادی تصور می‌شد که گم شده است، در مقاله‌ی من مورد کاوش قرار گرفته است
- “Basile Vatatzes and His History of Nader Shah” in *Oriente Moderno* 2 (2006), 331–343.
11. See, for example, Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete* (CAC), ed. and trans., G.A. Bournoutian (Costa Mesa, 1999), 118.
12. Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete*, 118. It is evident from the description of their armor that Abraham of Crete was primarily describing Nader’s heavy cavalry here (for the light cavalry, see note 17 below). The description fits the soldiers in the images painted in the 1750s to accompany an early text of Mirza Mahdi Astarabadi’s *Jahangosha-ye Naderi*—published with an edition of that text by Soroush and Negar in Tehran in 1991 with an introduction by Abdolali Adib Barumand.
13. Mohammad Kazem Marvi Yazdi, *Alam Ara-ye Naderi*, 3rd ed., ed. Mohammad Amin Riyahi (Tehran, 1374/1995), 887–888.
۱۴. در سال‌های میانی، ارتش رشد کرد، بر طبق جریان سربازگیری‌های، ضروریات استقرارسازی و نیازمندی‌های خاص در لشکرکشی‌های خاص در نوسان بودند؛ ۱۰۰۰۰۰ نیروی مبارز تا سال ۱۷۳۳ (Abraham of Crete, *The Chronicle of Abraham of Crete*, 118, میان ۱۲۰۰۰۰ و ۱۸۰۰۰۰ در سال ۱۷۳۶ تخمین زده است)؛ ۱۵۰۰۰۰ تا سال ۱۷۴۱. لشکرکشی سال ۱۷۴۳، تلاشی عالی را به نمایش گذاشت، اما مجموع ۳۷۵۰۰۰ [سرباز] محتمل است. منابع دیگر از جبهه‌ی اصلی ارتش [ایران] در لشکرکشی سال ۱۷۴۳، رقم ۲۰۰۰۰ نیرو را داده‌اند، که رقم داده شده جدا از نیروهای فرستاده شده برای تصرف دیگر شهرهای عراق تحت حاکمیت عثمانی، با رقم کل تناسب دارد.

(for example, von Hammer, *Geschichte des Osmanischen Reiches* (Pest, 1831) 8:47 . . ein Heer von hunderttausend Persern, von eben so vielen Kurden und Arabern verstaerkt . . .). See also note 18 below.

15. Jonas Hanway, *An Historical Account of the British Trade Over the Caspian Sea* . . . to which are added *The Revolutions of Persia during the Present Century, with the Particular History of the Great Usurper Nadir Kouli* (London 1753), 1: 253

۱۶. سواران سبک توسط مردی فرانسوی (د وولتُن) توصیف شده‌اند که آن‌ها را لوتچی‌ها می‌خواند (احتمالاً برداشت شنیداری اشتباه از [کلمه‌ی] فارسی لوتی، مفهوم یک جوان، جوانی متمرد [دارد]). وی آن‌ها را در هند سه سال زودتر دیده: آن‌ها کلاعی چهارگوشه‌ای، [به نام] کلاه نادری می‌پوشیدند [که] هجده اینچ [=هر اینچ معادل ۲/۵۴ سانتی‌متر است] بلندی آن بود، با [تکه‌ای از] پوست بز یا پوست گوسپند که دور آن [پیچیده] بود، عبایی پشمین بر شانه‌هایشان، پیراهنی باز که سینه‌ی آن‌ها را عریان گذاشته بود؛ شلوارهای کوتاه، و پوتین‌های چرمی. هر کدام از آن‌ها با یک شمشیر، یک تفنگ فتیله‌ای و یک تبر مسلح بودند.

The description is quoted in S Subrahmanyam, "Un Grand Derangement: Dreaming an Indo-Persian Empire in South Asia, 1740–1800," *Journal of Early Modern History* (Leiden, 2000): 4: 358 and Laurence Lockhart's article "De Voulton's Noticia," *Bulletin of the School of Oriental Studies* 4 (February 1926): 234; and also appears in the letter of Pe`re Saignes—"Lettre du Pe`re Saignes de Chandernagore, 10 Fevrier 1740" in *Lettres Edifiantes et Curieuses Ecrites des Missions Etrangeres* (Paris, 178/), 4: 230–277 which seems to derive from the same source.

نسخه‌ی ساینس بیان می‌دارد که اسب‌سواران یک سپر اضافی داشتند و می‌گویند [که] روکش آن‌ها سبز، زرد یا سرخ بود.

17. Robert W. Olson, *The Siege of Mosul and Ottoman-Persian Relations 1718–1743* (Bloomington, 1975), 122–124 and 165

(به نقل از منابع عثمانی) نشان می‌دهد که چگونه ارتش ۳۷۵۰۰۰ نفری به یگان‌های تابع یا رسته‌های کوچک‌تر برای لشکرکشی‌ای که در پیش رو بود تقسیم شدند.

18. Christopher Duffy, *The Army of Frederick the Great* (Newton Abbot, 1974), 165.

ارتش اتریش در سال ۱۷۵۶ متشکل از ۱۷۷۵۰۰ نفر بود؛ ارتش پروس متشکل از ۱۴۳۰۰۰ نفر.

19. Hanway, *An Historical Account of the British Trade*, 1: 251–3.

۲۰. بهترین توصیف از این سربازان روایتی از «شرح آبراهام کرتی» در تاج‌گذاری نادر در سال ۱۷۲۶ آمده است — "آن‌ها سلاح گرم بسیار بزرگی را در دست‌شان نگه داشته بودند. وزن هر تفنگ بیشتر از پانزده اوقیه بود. آن‌ها سلاح-شان را [در حالتی] نگه داشته بودند که سر لوله‌ی تفنگ رو به بالا بود. نیمی از [بدنه‌ی] هر لوله‌ی تفنگ با حلقه‌های طلایی تزیین شده بود، و نیمی دیگر با حلقه‌های نقره‌ای. آن‌ها بر تفنگ‌های‌شان تکیه می‌دادند چنان که انگار آن‌ها عصا بودند. بر سرهای‌شان کلاه‌های نمدی پوشیده بودند... [که بر روی آن] [=کروشه از مؤلف است] کلمات الله-یاالله به سه سبک نوشته شده بود"

(CAC, 78)

وزن سلاح از مبنا (یک اوقیه معادل ۲/۸۳ آی‌بی) [با] حدود ۱۹/۲۵ کیلوگرم (۴۲/۵ آی‌بی) ساخته می‌شد. وزن یک اسلحه‌ی قابل مقایسه از ایران [در] قرن هجدهم در موزه‌ی تاریخی پرن (کلکسیون موسبر) ۲۷/۵ کیلوگرم است.

(see Axworthy, *The Sword of Persia*, 210 for illustration).

این [وزن] برای سلاح پیاده‌نظام سنگین است، اما اگر جزایرچی‌ها بر اسبچه [=نوعی اسب کوتاه‌قد] یا قاطر برای حرکت‌های استراتژیک سوار سوار باشند امکان‌پذیر است. هانوی و منابع وی‌آسی استفاده از تفنگ‌های فتیله‌ای بسیار سنگین را تأیید می‌کنند.

21. For example, *The Chronicle of Abraham of Crete*, 39.
22. Von Hammer 1831, 8: 48. Lockhart seems to have mistaken ‘hundert sechzehn’ for ‘hundert sechzig’ because he gives the number of cannons as 160 (L. Lockhart, *Nadir Shah* [London, 1938], 230).
23. See Barumand’s edition of Astarabadi’s *Jahangosha-ye Naderi*, 96, 322.
24. See *The Chronicle of Abraham of Crete*, 39
- جایی که راوی تفاوتی آشکار میان توپخانه‌ی صحرائی نادر و زنبورک‌ها را تصنیف می‌کند، هم‌چنین می‌گوید که ایرانی‌ها مکرراً بیش‌تر از عثمانی‌ها توپ‌های‌شان را شلیک می‌کردند. شرح واتاتزس از دومین جنگ بقاورد، [در] یک دهه‌ی بعد، بیان می‌کند که توپخانه‌ی ایران نیز بر [توپخانه‌ی] عثمانی در آن جا برتری داشت. (Vatatzes, *Persica*, 283–284).
25. See, for example, *Vatatzes, Persica*, 282–3.
26. Quoted in Christopher Bellamy, *The Evolution of Modern Land Warfare: Theory and Practice* (London, 1990), 214.
27. Willem Floor, *Nader Shah* (forthcoming).
28. For an extended discussion of Nader’s religious policy, see Ernest Tucker, “Nadir Shah and the Ja’fari Madhhab Reconsidered,” *Iranian Studies* 27, no. 1–4 (1994): 163–179; and his recent book *Nadir Shah’s Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran* (Florida, 2006).
29. Most notably at the siege of Kandahar in 1738; see Axworthy, *The Sword of Persia*, 184–5.
30. See J.R. Perry, “Forced Migration in Iran During the Seventeenth and Eighteenth Centuries,” *Iranian Studies* 8, no. 4 (1975): 199–215.
31. Astarabadi, *Jahangosha-ye Naderi*, 1: 162.
32. Basile Vatatzes, *Voyages de Basile Vatace en Europe et en Asie*, ed. E. Legrand (Paris, 1886), 223. See also Axworthy on Vatatzes in *Oriente Moderno*, 332–333 and note.
33. For further discussion, see Axworthy, *The Sword of Persia*, 83–4. See also Jos Gommans, “Indian Warfare and Afghan Innovation During the Eighteenth Century,” in *Warfare and Weaponry in South Asia 1000–1800*, ed. J.L. Gommans and D.H.A. Kolff (New Delhi, 2001). It is likely that many of the practices examined by Gommans (به طور قابل ملاحظه، استفاده از کارابین‌های [تفنگ لوله‌کوتاه سبک] کوتاه، با سبک بلاندرباس [تفنگ فتیله‌ای کوچک با دهانه‌ی پهن و عریض] سواره‌نظام) که اصالت آن در ارتش نادرشاه بود، که احمدشاه ذرّانی به صورت مشروط به عنوان فرماندهی افغان [ها در ارتش نادر] خدمت می‌کرد.
34. *Abraham of Crete, The Chronicle of Abraham of Crete*, 118.
35. C.A. Bayly, *Imperial Meridian: The British Empire and the World 1780–1830* (London, 1989), 23; C. Issawi, *The Economic History of Iran 1800–1914* (Chicago, 1971), 20; W. Floor, *The Economy of Safavid Persia* (Wiesbaden, 2000), 2–3.
36. Willem Floor, “Dutch Trade in Afsharid Persia (1730–1753)” (article, forthcoming).
37. Axworthy, *The Sword of Persia* (London, 2006), 169.
38. For the reforms, see Axworthy, *The Sword of Persia*, 180, and A.K.S. Lambton, “The Tribal Resurgence and the Decline of the Bureaucracy in the Eighteenth Century,” in *Studies in 18th Century Islamic History*, ed. Thomas Naff and Roger Owen (Carbondale and Edwardsville, 1977), 123–7

نادر هم‌چنین به عنوان عملی [در راستای] سیاست کشوری، نسبت وسیعی از عطایای دینی (اوقاف) بیش از حد گسترش یافته را مصادره کرد که به عنوان دلیل عمده‌ی ناتوانی تصاعدی سلسله‌ی پیشین صفوی ملاحظه شده است.

(see Mansur Sefatgol, "The Question of Awqaf Under the Afsharids," in *Studia Iranica: Cahiers vol 21/Materiaux pour l'Histoire Economique du Monde Iranien*, ed. Rika Gyselen and Maria Szuppe [Paris, 1999] and Bayly, *Imperial Meridian: The British Empire and the World 1780–1830* (London, 1989).

عصری که گم شده، توسعه‌ی سیستم اعتباری مالی برای اجازه‌ی [دریافت] وام‌هایی [برای] کشوری بزرگ برای اهداف نظامی، همان طور که در دوره‌ی مقام‌داری [آلبرت فُن] والنشتاین [= (۱۶۳۴-۱۵۸۳)] فرماندهی نظامی جبهه‌ی امپراتوری مقدس روم در جنگ‌های سی‌ساله‌ی اروپا، در توسعه‌ی نظامی و نیروی دریایی انگلستان، و در تاریخ فرانسه در قرن هجدهم [که] در نهایت با فاجعه در انقلاب فرانسه، زمانی که عجز دولت برای پرداخت دیون سقوط [حکومت] را باعث شد) مهم بود، است. اما اهمیت تقی‌خان شیرازی در حکومت افشاری، [که] مشاور مالی نادر بود، میان دیگر چیزها، و چشم‌انداز تجارت توسعه یافته با هند، احتمال [توسعه‌ی سیستم اعتبار مالی] که حتی می‌توانست به موقع در ایران پدیدار شود را افزایش داد.

۳۹. پتر کبیر از سال ۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵ (به مدت چهار و پنج سال) حکومت کرد و اکثر اصلاحات مدرن‌سازی [که] ما به وی وابسته می‌دانیم، در بخش آخر حکومت وی جای‌گیر شدند. حتی اگر ما سال‌های دوره‌ی نیابت سلطنت وی [=نادر] را در نظر بگیریم، نادر تنها برای پانزده سال حکومت کرد. آغاز اصلاح اداری [از] آن جا [= زمان نیابت سلطنت نادر] بود، و [این مسئله] دلالت بر این دارد که تمایل به حمایت از تجارت وجود داشت. استدلال من این نیست که نادر، نقشه‌ای بزرگ برای مدرن‌سازی ایران داشت؛ بل که [استدلال من] این است که این چیزها می‌توانست به عنوان نتیجه‌ی روند آغاز طرح [اصلاحات]، توسط ارتش نوین وی رخ بدهند، همان طور که در اروپا رخ دادند. اما زمان کافی وجود نداشت، و تصویر [ی] که از آن دوره هست [به خاطر اثرات معکوس از آزمندی دیوانه‌وار نادر در پنج سال آخر زندگی‌اش، تیره است.